

جایگاه و کارکرد خاندان وزیری در تاریخ کردستان در دوره اول قاجار (۱۲۶۲ - ۱۱۹۹.ق)

محسن رحمتی*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

پرستو مظفری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان

(از ص ۳۱ تا ص ۵۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

چکیده

طی قرون متمادی امور اداری- سیاسی کردستان به دست خاندان محلی اردلان و خاندان‌های وابسته به آنان اداره می‌شد که یکی از آنها، خاندان وزیری بود. اصلی‌ترین کارکرد وزیری‌ها، اداره امور دیوانی و محاسباتی امارت اردلان بود. این پژوهش به روش تاریخی ضمن بررسی چگونگی راهیابی خاندان وزیری به عرصه حکومت اردلان، بر آن است تا به جایگاه آنان در ساختار اداری و تحولات سیاسی و فرهنگی کردستان اردلان در دوره اول قاجار بپردازد. این مقاله نشان می‌دهد خاندان وزیری از نخستین حضور خود در دستگاه حکومت محلی اردلان از دوره افشاریه تا پایان دوره اول قاجار، روندی رو به ترقی داشته‌اند. اعضای این خاندان، علاوه بر ایجاد پیوند بین امارت اردلان و دولت مرکزی، در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و عمرانی کردستان حضور فعال داشتند.

واژه‌های کلیدی: کردستان، خاندان اردلان، خاندان وزیری، دوره اول قاجار.

۱. مقدمه

خاندان وزیری از جمله خاندان‌های دیوانی است که حدود دو سده در سطوحی از حکومت محلی یا دولت مرکزی به ایفای نقش پرداخته‌اند. اگر چه بخش اعظم فعالیت این خاندان در دستگاه اداری امارت اردلان بود، ولی برخی از شخصیت‌های این خاندان به دربار قاجار در تهران هم راه یافته و منشأ خدماتی شدند. همچنین اعضاء این خاندان با افزایش قدرت خود، حتی برای مدتی، قدرت را از دست خاندان اردلان خارج نموده و به حکومت بر کردستان پرداختند.

شیرین اردلان در اثر خویش، در چند سطر به صورت محدود به خاندان وزیری و پیشینه آنان اشاره نموده است (اردلان، خاندان کرد در تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی، ۲۴۹). همچنین علیخانی در کتاب خود با عنوان شرح حال رجال خاندان وزیری کردستان با تمرکز بر ارائه شجره‌نامه خاندان، به شیوه‌ای روایی-توصیفی ضمن معرفی رجال خاندان وزیری به پاره‌ای از رخداد‌های سیاسی که در آن نقش پررنگی داشته‌اند، اشاره کرده است. علاوه بر آن، مؤلف در مواردی نام برخی از اشخاص را از قلم انداخته و گاهی به صورت ناقص و یا ناصحیح گزارش کرده است؛ بنابراین، چنان‌که معلوم است، جایگاه و کارکرد این خاندان در تحولات سیاسی-اداری کردستان مورد توجه قرار نگرفته و پژوهش حاضر، ضمن معرفی برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های منسوب به این خاندان در عرصه فرهنگ، ادب و سیاست، جایگاه و کارکرد این خاندان را در امارت اردلان در دوره قاجار تبیین می‌کند و همچنین گوشه‌ای از اقدامات عمرانی اعضاء این خاندان را در کردستان اردلان تشریح می‌کند.

۲. خاستگاه و هویت خاندان وزیری

وقایع‌نگار کردستانی، نخستین مورخی که از خاندان وزیری سخن به میان آورده، هیچ اشاره‌ای به اصل و نسب آنها ندارد (وقایع‌نگار، ۱۹۸)؛ لذا با وجود اختلاف نظر مورخان بعدی، اصل و نسب این خاندان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. گروهی بر این باورند که آنها از بسطام (بدون اشاره به تعیین مکان آن) و گروهی دیگر معتقدند که از منطقه وزیرستان افغانستان به کردستان اردلان آمده‌اند (صادق‌وزیری، ۱۲). عده‌ای دیگر نیز اصل این خاندان را از ماوراءالنهر (بدون تعیین زمان مهاجرت) دانسته‌اند (شکیبا، ۲) و عده‌ای نیز

آنها را اهل اصفهان دانسته‌اند که در دوره شاه عباس صفوی و هم‌زمان با امارت خان احمدخان، به کردستان اردلان مهاجرت کرده‌اند (مردوخ، ۲۵۳).

به‌رغم اختلاف در دعاوی مطروحه، مسلم است که خاندان وزیری ریشه کردی داشتند و از خاندان‌های مهاجر به کردستان بودند. با توجه به غلبه مذهب اهل سنت در کردستان اردلان و عدم ذکر اختلاف مذهبی خاندان وزیری با اهالی کردستان و اعتقاد عقاب کنونی خاندان وزیری به اهل سنت، به نظر می‌رسد از میان دیدگاه‌های یادشده، بتوان اصل و نسب خاندان وزیری را برخاسته از ماواءالنهر دانست که جد آنها خواجه ابراهیم بزّاز در عهد صفویه (احتمالاً به عنوان اسیر جنگی)، به اصفهان آمده بود. ظاهراً اقامت این خواجه ناخشنود از فضای مذهبی اصفهان، با زمان حضور خان احمدخان اردلان (۱۰۴۶-۱۰۲۶ه.ق) به عنوان گروگان در دربار شاه عباس اول (بابانی، ۴۰-۴۲) مقارن بود و همین امر به نزدیکی این دو فرد سنی‌مذهب منجر شد. ظاهراً به دنبال این آشنایی، خواجه ابراهیم بزّاز به دعوت خان احمدخان به کردستان مهاجرت کرد و در روستای سوراژه (سرخه‌دزج) در نزدیکی سنندج ساکن شد (صادق‌وزیری، ص ۱۲). به مرور زمان، فرزندان وی که هنوز هم در کردستان حضور دارند، به یکی از خاندان‌های مقتدر منطقه تبدیل شدند و به طرق مختلف در سرنوشت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منطقه اردلان تأثیر گذاشتند.

۳. خاندان وزیری و تشکیلات اداری اردلان

خاندان اردلان، یکی از خاندان‌های حکومت‌گر محلی بود که در منطقه حائل بین دو امپراطوری ایران و عثمانی قرار گرفته بود و در منازعات صفویه با عثمانی، یکی از معدود امارت‌هایی بود که جانب دولت صفوی را گرفت (رشیدیاسمی، ۲۰۲-۲۰۳) و از آن پس، کردستان اردلان، به عنوان یکی از چهار ایالت والی‌نشین، با امتیازات خاص، در قلمرو صفوی درآمد (میرزاسمیعا، ۵-۴). اگرچه از شیوه اداری و سیاسی بنی اردلان در اوایل عهد صفوی هیچ گزارشی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد آنان تشکیلات اداری گسترده‌ای نداشتند و مرکز حکمرانی‌شان در قلاع کوهستانی- نظامی حسن‌آباد، زلم، مریوان و پالنگان قرار داشت (سنندجی، ۱۲۲).

با بنای شهر سنندج در سال ۱۰۴۶ه.ق، تغییری در نظام سیاسی و نحوه حکومت‌داری آنان پدید آمد که نخستین نشانه آن در تخریب قلاع چهارگانه سابق و

توسعه فضای شهر سنندج (اردلان، تاریخ الاکرد، ۵۰) بروز یافت. حیات سیاسی- اجتماعی جدید، والیان اردلان را به ایجاد دستگاهی منظم و نوین با اقتباس از دولت مرکزی وادار کرد. از روزگاران قدیم منصب وزارت و متصدی آن، یعنی وزیر، در هسته مرکزی تشکیلات اداری حکومت‌های ایرانی قرار داشت و به عنوان رئیس دیوان و مشاور پادشاه، از طریق نظارت بر امور دیوانی- اداری همچون محاسبات مالی، روابط خارجی، قضا، عقد معاهدات، فرمان جنگ و صلح، تعلیم شاهزادگان و جز آن، جایگاه مهمی در ساختار اداری داشت. طبیعی است که در تشکیلات اداری حکومت اردلان در کردستان نیز بعد از والی، به عنوان بالاترین مرجع سیاسی، نظامی و قضایی، وزیر رئیس تشکیلات اداری- دیوانی باشد.

نظر به عشیره‌ای بودن ساختار اجتماعی جامعه کردستان (مالکم، ۴۹۵)، بنی‌اردلان در انتصاب افراد برای مشاغل، به پیوندهای خویشی توجه می‌کردند؛ برای مثال، بیشتر مناصب نظامی در دست اعضاء خاندان اردلان بود، اما گاه نیازهای درونی حکومت ایجاب می‌کرد تا مناصب جدیدی به وجود آید که به مهارت‌های خاص نیاز داشت و این امر، راه را برای حضور افراد غیرخویشاوند به حکومت باز می‌کرد؛ بدین ترتیب، بسیاری از افراد برحسب توانایی‌های خود به دستگاه قدرت کردستان می‌پیوستند و مناصب خود را به صورت موروثی تا چندین نسل در اختیار می‌گرفتند.

توان خاندان وزیری در زمینه امور محاسباتی و نیاز اردلان‌ها به این دانش، نخستین فصل مشترک همکاری وزیری‌ها با بنی‌اردلان را رقم زد. خاندان وزیری با ورود به تشکیلات اردلان، همچون دیگر خاندان‌های متنفذ کردستان، از القاب خاص برخوردار شدند. اعطای القاب، بسته به میزان پیوندهای قومی و قبیله‌ای با خاندان حاکم و نیز میزان قدرت آنان می‌توانست متفاوت باشد؛ به طور نمونه، لقب «بیگ» از القاب اشرافی در کردستان بود که وزیری‌ها هیچ‌گاه نتوانستند به آن دست یابند و آنان همواره لقب «میرزا» داشتند که معنی منشی و ادیب می‌داد. شاید نداشتن پیوند نسبی با خاندان اردلان و نداشتن اصالت کردی آنان، مهم‌ترین دلیل این امر بوده باشد.

اولین حضور رسمی خاندان وزیری در تشکیلات اداری اردلان به دوره افشاریه بازمی‌گردد. میرزا عبدالله، از نوادگان خواجه ابراهیم، مقارن دوره احمدخان مهاجر (۱۱۵۶-۱۱۵۳ ه.ق) به واسطه خط و سواد، جزء دیوانیان اردلان شد و در زمان خسروخان بزرگ اردلان (۱۲۰۳-۱۱۶۳ ه.ق) رسماً به مقام وزارت رسید (مردوخ، ۲۵۴) که حکم جایگاه،

مشاور و پیشکاری والی را نیز داشت و حتی مدتی نیابت حکومت والی را نیز بر عهده گرفت (اردلان، تاریخ الاکرد، ۱۳۶). او تا زمان مرگ در ۱۱۹۹ هـ ق در سنندج این سمت را داشت (شکیبا، ۳). بر اساس منابع، به نظر می‌رسد علاوه بر توانایی‌های دیوانی میرزا عبدالله، والی با هدف مهم‌تر کنترل قدرت خاندان وکیل، وزارت را به وی داده باشد؛ زیرا خاندان وکیل که با تصدی منصب وکالت والی، قدرتمندترین خاندان منطقه به شمار می‌رفتند، به سرگردگی محمدرشیدبیگ علیه خسروخان شورش کردند (قاضی، ۷۱). خسروخان نیز به منظور تحدید اقتدار آنها از طریق سیاست موازنه، وزیری‌ها را وارد عرصه کرد.

اگر چه خاندان وزیری تا مدت‌ها نتوانستند به قدرتی برابر با خاندان وکیل دست یابند، ولی در طبقه حاکم اردلان جای خود را یافتند؛ چنان‌که در سال ۱۱۸۰ هـ ق از میرزا عبدالله در شمار اعیان کردستان سخن به میان آمده است (مردوخ، ۳۵۷ و اردلان، تاریخ الاکرد، ۹۵). در اوایل، خاندان وکیل که به خاطر نفوذ اقتصادی در منطقه، پایگاه‌های اجتماعی مستحکمی داشتند، توانستند برخی از اعضاء خاندان وزیری را در مخالفت با والی با خود همراه سازند (اردلان، خاندان کرد در تالاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی، ۱۸۳)، اما والی با آرامش، آنها را از همراهی با خاندان وکیل بازداشت و از سال ۱۱۹۴ هـ ق به بعد پیوند مستحکمی در روابط میان خاندان وزیری و خاندان اردلان به وجود آمد.

از میرزا عبدالله شش فرزند ذکور به جای ماند که همگی در دستگاه حکومت بنی اردلان صاحب منصب بودند، اما در منابع محلی فقط دو تن از آنها با نام میرزا یوسف معتمدالدوله و میرزا احمد با لقب وزیر یاد شده‌اند. از سرگذشت و عملکرد میرزا یوسف وزیر به جز یکی دو گزارش پراکنده اطلاعی در دست نیست (وقایع‌نگار، ۱۱۲)، ولی میرزا احمد در طی حیات سیاسی‌اش نفوذ بالایی به دست آورد و مقام وزارت پس از او میان فرزندان و نوادگانش تا ۱۲۶۲ هـ ق باقی ماند و از این زمان، به شاخه‌ای دیگر از خاندان وزیری منتقل شد.

۴. خاندان وزیری و قاجارها

سقوط زندیه و برآمدن قاجارها، مهم‌ترین رویداد تاریخی ایران در آغاز قرن سیزدهم هجری است. دوران وزارت میرزا احمد وزیری که وزارت خسروخان اردلان را در پنج

سال پایانی حکومتش برعهده داشت (شکیبا، ۳)، با این رویداد مصادف بود. با نخستین ورود آقا محمدخان قاجار به صفحات غربی ایران در سال ۱۱۹۹ ه.ق، خسروخان در برابر خان قاجار اظهار اطاعت کرد (دنبلی، ۵۸) و خان قاجار نیز فرمان حکومت بر اسدآباد، سنقر و توپسرکان را علاوه بر کردستان اردلان، برای او فرستاد. خسروخان نیز حکومت بر توپسرکان را به میرزا فتح‌الله برادر میرزا احمد سپرد (اردلان، تاریخ الاکرد، ۱۶۸). چند سال بعد، خان قاجار به اقدامات خسروخان و مشاورانش در کردستان بدبین شد و آنان را به مرکز فراخواند (ساروی، ۱۶۹). در سال ۱۲۰۳ ه.ق میرزا احمد وزیر به همراه امان‌الله‌خان، فرزند خسروخان، در رأس هیئتی برای جلب نظر خان قاجار به تهران رفتند، اما این اقدام کارساز نشد و مدتی بعد، والی اردلان نیز شخصاً به تهران آمد (اعتمادالسلطنه، ج ۳، ۱۴۰۸) و در سال ۱۲۰۶ ه.ق. در آنجا به طرز مشکوکی وفات یافت (مردوخ، ۳۷۱).

انتشار خبر مرگ مشکوک والی اردلان و ممانعت آقامحمدخان از بازگشت امان‌الله‌خان و میرزا احمد، به رویگردانی میرزا فتح‌الله وزیری، حاکم توپسرکان و پیوستن او به زندیه منجر شد (ساروی، ۲۱۱). او در نبرد سرنوشت‌ساز سال ۱۲۰۶ ه.ق بین آقامحمدخان قاجار و لطفعلی‌خان زند با اعلام خبر فرار آقامحمدخان، پیروزی سپاه زند بر قاجارها را به شکست مبدل کرد. به‌رغم سکوت وقایع‌نگاران کرد در این زمینه، برخی این اقدام میرزا فتح‌الله را خیانت به خان زند و برخی ناشی از اشتباه داوری می‌دانند (مالکم، ۴۸۲). از آنجا که میرزا فتح‌الله به نشانه اعتراض، به مرگ والی و گروگان‌گرفتن میرزا احمد و امان‌الله‌خان، از خان قاجار رویگردان شده بود، و هم‌اینکه بعد از پیروزی آقامحمدخان، به‌رغم بست‌نشینی میرزا فتح‌الله در حرم شاهچراغ، او را نابینا ساخت (رونق، ۳۱۹-۳۲۰)، بعید بتوان اقدام او را ناشی از خیانت به زندیه ارزیابی کرد.

میرزا احمد، که همراه والی اردلان به تهران رفته بود (اردلان، ۲۲۴)، به‌رغم این حوادث، در دربار قاجار باقی ماند و به عنوان مستوفی در تشکیلات دیوان مرکزی راه یافت (سنندجی، ۱۸۰-۱۸۱). او با اتکاء به توانایی‌های شخصی‌اش، مسیر ترقی را طی کرد تا اینکه در سال ۱۲۱۴ ه.ق از سوی دربار قاجار مأمور تنظیم امور مالیاتی آذربایجان شد. موفقیت او در انجام این مأموریت، سبب شد تا «در نزد اولیای دولت قرب و منزلتی پیدا نموده که در غالب کارها تصویب او تصدیق کرده‌اند» (همان، ۱۸۱). او ظاهراً در حین انجام مأموریت، توانست نظر مساعد توده مردم را نیز جلب کند؛ چنان‌که اهالی آذربایجان از عملکردش

راضی و حتی یک قرن بعد (در حدود ۱۳۱۹هـ.ق) خاطره نیک او را فراموش نکرده بودند (همان‌جا). این امر نشان می‌دهد که میرزا احمد طی هشت سال (از مرگ خسرو خان در ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۴هـ.ق)، اعتماد شاه قاجار و وزیر اعظم او حاج ابراهیم خان کلانتر را جلب کرده بود. وی بعد از بازگشت به سنندج، فرزندش میرزا عبدالله را در تهران باقی گذاشت که بیشتر از پدرش در دربار دولت قاجار نفوذ یافت و علاوه بر خدمت در دیوان استیفای مرکزی، گاه وظایفی دیگر را نیز بر عهده گرفت. منابع محلی بدون ذکر تاریخ و جزئیات، مدعی هستند که میرزا عبدالله، یکی از اعضاء هیئت اعزامی به دربار تزار روسیه بوده است (وقایع‌نگار، ۱۹۸)، ولی منابع ملی در این باره سکوت کرده‌اند. مورخ خاندان وزیری، هدف این مأموریت را تسویه بین دولت ایران و روس قلمداد کرده است (شکیبا، ص ۵). در صورت پذیرش این قول، با توجه به مرگ میرزا عبدالله در سال ۱۲۳۵هـ.ق و همچنین با توجه به رفاقت پدر میرزا عبدالله با ابراهیم خان کلانتر، شاید بتوان او را یکی از همراهان ابوالحسن خان ایلچی، خواهرزاده کلانتر، دانست که در جمادی‌الآخر سال ۱۲۲۹هـ.ق برای مذاکره صلح به مسکو رفت (خاوری شیرازی، ج ۱، ۳۸۴-۳۸۶).

۵. خاندان وزیری و به قدرت رسیدن امان‌الله خان و تثبیت حکومت او

حضور میرزا احمد وزیری در دربار قاجار به منزله دوری از دستگاه بنی‌اردلان نبود، بلکه این امر، شرایط ویژه‌ای برایشان فراهم کرد تا منافع خود را در امارت اردلان نیز دنبال کنند. میرزا احمد در جریان اختلافات جانشینی پس از خسروخان بزرگ، زمینه‌های به قدرت رسیدن امان‌الله خان (۱۲۴۰-۱۲۱۴هـ.ق) را فراهم کرد. امان‌الله خان که مقارن جلوس فتحعلی‌شاه برای حمایت از دعوی حکومت سبحان وردی‌خان برابر حسنعلی خان (۱۲۱۴-۱۲۰۹هـ.ق)، حاکم وقت کردستان، به تهران رفته بود در دیدار با میرزا احمد و متأثر از گفته‌های او به صرافت افتاد که حکومت را برای خود درخواست کند. اولین تلاش‌های امان‌الله خان برای دستیابی به امارت اردلان ناموفق بود، اما میرزا احمد گوشه کار او را گرفت و با تمجید و تصدیق از امان‌الله خان نزد درباریان، توانست حکومت بلوک اسفندآباد، از بلوکات هیجده‌گانه کردستان را برای وی بگیرد (سنندجی، ۱۸۱).

روابط امان‌الله خان و میرزا احمد تداوم یافت و در جریان اعتراضات اهالی کردستان به عملکرد حسنعلی خان، میرزا احمد در تهران از معترضان حمایت کرد و رأی دربار را برای به حکومت رساندن امان‌الله خان جلب کرد. والی مخلوع و همدستانش «به سعایت

میرزا احمد وزیر، مغضوب و در انبار دولتی محبوس شدند» (همان، ۱۸۱-۱۸۳). امان‌الله خان، به پاس خدمات میرزا احمد، خاندان وزیری را همچنان در منصب وزارت و پیشکاری ابقاء کرد.

با جلوس امان‌الله‌خان بزرگ (۱۲۱۴-۱۲۱۴ ه.ق)، خاندان وکیل بیش از گذشته در پی گسترش سیطره خود بر حکومت کردستان برآمدند. این مسئله به تدریج به کشمکش میان والی و خاندان وکیل و تلاش والی برای حذف آنان منجر شد. وزیری‌ها که برای حذف رقیب خود بی‌میل نبودند، در این مرحله از کشمکش، سیاست میانه‌ای در پیش گرفتند و در نقش میانجی صلح ظاهر شدند (اردلان، تاریخ الاکرد، ۱۹۳). سرانجام امان‌الله‌خان، با قتل‌عام خاندان وکیل که بیش از چهار سده دارای منصب وکالت در تشکیلات اداری بنی اردلان بودند، به سیطره سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان خاتمه داد (اردلان، لب‌تواریخ، ۸۶). شکایت بقایای این خاندان به دربار تهران، به واسطه نفوذ میرزا احمد به نتیجه نرسید. والی، در ازاء این اقدام، به میرزا احمد اطمینان داد که به خاندان وزیری در اداره امور کردستان قدرت بیشتری خواهد داد (بابانی، ۶۰-۶۲).

بنابراین، مهم‌ترین پیامد سقوط خاندان وکیل، ثبات قدرت والی اردلان و نزدیکی بیشتر خاندان وزیری با بنی اردلان بود. نخستین پیوند سببی، یعنی ازدواج امان‌الله‌خان با دختر میرزا احمد (بابانی، ۶۳)، فصل جدیدی در روابط این دو خاندان رقم زد؛ چنان‌که وزیری‌ها، به نیروی برتر دستگاه اداری اردلان مبدل شدند. تقارن قتل‌عام خاندان وکیل در اردلان و قتل حاج ابراهیم‌خان کلانتر تأثیرات روحی ناخوشایندی بر میرزا احمد داشت که به کناره‌گیری او از امور دیوانی منجر شد.^۱ او با آگاهی از بی‌ثباتی منصب وزارت و به منظور تحکیم پایه‌های قدرت خاندان خود، فرزندش میرزا عبدالله را در تهران باقی گذاشت تا وزنه‌ای برای مهار والی اردلان باشد. ظاهراً به همین خاطر بود که والی با احساس بیم از اعمال نفوذ وزیری‌های مقیم مرکز، در برابر وزیری‌های سنندج به مسامحه رفتار کرد و دست آنها را در بسیاری از امور سیاسی باز گذاشت؛ چنان‌که حتی به نظر می‌رسد امان‌الله‌خان، میرزا عبدالله را به وزارت برگزید، ولی او به علت حضور در تهران، برادرش میرزا عنایت‌الله را به عنوان نایب و جانشین خود معرفی کرد (شکیبا، ۵).

پیوند خاندان وزیری با والی و خاندان اردلان، از طریق ازدواج امان‌الله‌خان با دختر میرزا احمد استحکام بیشتری یافت و همکاری نزدیک آنها با والی به ثبات اوضاع اجتماعی در منطقه اردلان و افزایش قدرت والی منجر شد؛ چنان‌که از این پس دربار

قاجار، امارت اردلان را وزنه‌ای قابل توجه در معادلات سیاسی و روابط خارجی با عثمانی در نظر می‌گرفت (دنبلی، ۲۴۴-۲۴۷ و ۲۶۰).

۶. خاندان وزیری و پیوند منافع خاندان اردلان و قاجارها

حضور خاندان وزیری در دربار تهران این امکان را برای آنان فراهم کرد تا به راحتی از دربار بر امور قلمرو والی هم نظارت داشته باشند و رسیدگی به مشکلات مربوط به والی را در مرکز انجام دهند و حل و فصل کنند؛ چنان‌که امان‌الله خان والی، فقط با حمایت میرزا احمد وزیری توانست خاندان وکیل را سرکوب کند و از عرصه قدرت کنار زند؛ بدین سان پل ارتباطی بین مسایل تاریخ محلی اردلان با تاریخ ملی و دربار مرکزی ایجاد کردند.

با حذف خاندان وکیل از عرصه سیاست کردستان، روابط خاندان اردلان و وزیری به مرحله‌ای تازه وارد شد. امان‌الله خان با دیدن نفوذ خاندان وزیری در تهران و نقش میرزا احمد در جریان قدرت‌گیری او و نیز ماجرای اختلافات با وکیلی‌ها، سعی کرد روابط خود را با وزیری‌ها گسترش دهد؛ از این رو، نخستین پیوند سببی با خاندان وزیری مقارن با روزهای پس از قتل عام وکیلی‌ها در ۱۲۱۷ هـ.ق. رقم خورد. این وصلت نقش مهمی در سیاست‌های آینده وزیری‌ها در محل داشت. پس از وفات میرزا احمد، فرزندان او برای تحکیم قدرت خود در کردستان و حذف رقبای محلی‌اشان دغدغه‌های مهمی داشتند که مسئله جانشینی حکومت آینده اردلان مهم‌ترین آنها بود.

در شرایطی که قوانین محلی اردلان حکم می‌کرد فرزند ارشد جانشین پدر باشد، وزیری‌ها در پی برهم زدن این قانون ایلی، خواهان به قدرت رساندن خسروخان، خواهرزاده خود و فرزند کوچک‌تر والی بودند. این اندیشه زنگ خطری برای فرزند ارشد (محمدحسن خان) و طرفدارانش بود. ظاهراً مقارن همین زمان، زمزمه‌های وصلت میان خاندان اردلان و قاجار از سوی وزیری‌ها مطرح شده بود و آنان به عنوان طراح این پیوند سعی داشتند از نفوذ خود در دربار استفاده کنند و خسروخان را به دامادی شاهنشاه قاجار برسانند. محمدحسن خان از طرف مادری همانند برادر کوچک‌ترش پشتوانه کافی نداشت. اعتراضات او به اعطای قدرت به خاندان وزیری، باعث برهم خوردن روابط محمدحسن خان با پدرش و شکل‌گیری شورش در محل شد. تحریکات مخالفان والی نیز در این مسئله بی‌تأثیر نبود. منابع درباره زمان دقیق این شورش و دلایل آن اختلاف نظر دارند؛ مستوره، تنها مورخ محلی معاصر با این وقایع، دلیل شورش را «اغوای

مفسدین خیانت پیشه و افساد مجرمین خیانت اندیشه» ذکر کرده است (اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۰۷). ریچ که مدتی کوتاه پس از این وقایع در سال ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ هـ ق از سنندج بازدید کرد، دلیل شورش محمدحسن خان را اختلاف او با برادر کوچک‌ترش، خسروخان، بر سر مقام جانشینی گزارش می‌کند و اظهار می‌دارد که در این اختلافات، امان‌الله‌خان توجه ویژه‌ای به خسروخان داشته است (ریچ، ۱۹۸). در شرایطی که خسروخان، به روایت ریچ، بیشتر از پانزده سال نداشت، می‌توان رهبری این تنش و اختلافات را به وزیری‌ها نسبت داد.

محمدحسن خان پس از جمع‌آوری سپاهی از طرفداران خود که مستوره آنها را «جامر و اوپاش» خطاب می‌کند، به دربار شاهزاده محمدعلی میرزا در کرمانشاه پناه برد (اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۰۸). ناپختگی محمدحسن خان در جدال برای کسب مقام جانشینی، یک گام دیگر وزیری‌ها را برای به قدرت‌رساندن خسروخان پیش انداخت. تلاش والی و حتی دربار تهران برای آرام‌ساختن شورشیان ثمری نداشت. سرانجام، خاندان وزیری به‌رغم دادن تلفات سنگین، شورشیان را در سال ۱۲۳۵ هـ ق در منطقه روانسر، در روستای «ناروی»، در هم کوبیدند (همان، ص ۲۱۰ و مردوخ، ۳۸۵). به‌رغم توصیه والی، مبنی بر آسیب‌نرساندن به شخص محمدحسن خان، میرزا لطف‌الله وزیری به او ضربتی زد که یک ماه بعد جان سپرد (وقایع‌نگار، ۱۲۲-۱۲۳ و ریچ، ۱۹۸). امان‌الله‌خان والی، خشمگین از قتل فرزندش، شماری از هم‌پیمانان محمدحسن خان را در سنندج قتل‌عام و یا از خانه و کاشانه‌شان آواره کرد (ریچ، ۱۹۹). نبرد ناروی، تبعات روحی بدی برای والی اردلان در پی داشت و او را از اداره امور در سال‌های واپسین عمرش بازداشت. این امر زمینه را برای اقتدار بیشتر خاندان وزیری فراهم کرد. با حذف محمدحسن خان، طرح پیوند خاندان اردلان با خاندان شاهی جنبه رسمی‌تری به خود گرفت و وزیری‌ها زمینه‌های این مهم را با ترغیب والی فراهم کردند. نویسنده تاریخ عضدی درباره این وصلت می‌گوید:

«پس از آنکه چند خاتون محترمه از بنات سلطنت به خانواده غیر سلسله قاجار مرحمت شد و فتح این باب گردید، امان‌الله‌خان والی کردستان، به خواستگاری حسن جهان‌خانم، همشیره شعاع‌السلطنه اقدام نمود و بعضی مرغبات این وصلت را عرض کرده بود که می‌خواهم به واسطه یک نوع بستگی به شاهنشاه ایران، دست مجاورین و همسایگان به دامن ملک موروث و موقع فرمان‌گذاری من دراز نشود» (عضدالدوله: ۷۸).

برخلاف دلیل یادشده از سوی مورخ قاجارها، نظر به شرایط داخلی کردستان در زمانه‌ای که والی اقدام به وصلت با خاندان قاجار می‌کند، این موضوع نمی‌تواند دلیل

اصلی این وصلت باشد. امان‌الله‌خان پس از حذف خطرناک‌ترین رقبای محلی خود، یعنی خاندان وکیل، توانست به راحتی دیگر معاندان محلی را سرکوب و بیش از پیش قدرت خود را تثبیت کند. از رهاورد این امنیت و اقتدار، سنندج در سراسر دوران حکومت او روند شکوفایی اقتصادی و فرهنگی فوق‌العاده‌ای داشت که واقعیت این ادعا را گزارش‌های سفرنامه‌نویسان خارجی تأیید می‌کند (مالکم، ۴۳۵؛ ریچ، ۱۸۹ و گابریل، ۱۸۹)؛ لذا برخلاف ادعای عضالدوله، در شرایطی که امان‌الله‌خان در اوج قدرت به سر می‌برد، هدف اصلی این اقدام، احساس خطر وزیری‌ها از جانب مخالفان دعوی حکومت خسروخان بود. آنان برای درهم‌شکستن مخالفت‌های احتمالی دیگر اعضاء خاندان اردلان از نفوذ خود در دربار بهره گرفتند و برای تداوم و بقای جایگاه خود و گسترش قدرتش در کردستان، به نقش‌آفرینی برای برقراری پیوند مهمی میان اردلان‌ها و قاجارها دست زدند تا هر نوع مخالفت محلی در برابر خود و نامزد مورد نظرشان را در هم شکنند. قتل محمدحسن خان توسط یکی از وزیری‌ها در جریان نبرد نارآوی، پیش درآمد تحقق این مهم بود.

طرح ازدواج بین اردلان‌ها و قاجارها از طرف دربار قاجار نیز مورد استقبال قرار گرفت. فتحعلی‌شاه از همان اوان حکومت خویش در اندیشه یکپارچه‌سازی ایران و برچیدن نظام ملوک‌الطوایفی و در راستای اجرایی‌سازی این سیاست، با تکیه بر فرزندان ذکور و اناث خود، از آنان به عنوان ابزارهای گسترش نفوذ قاجارها در حکومت‌های محلی و جذب سران این حکومت‌ها در نظام کشورداری خود سود می‌جست. فتحعلی‌شاه ضمن موافقت با این وصلت، گامی مهم برای آتیه دولت مرکزی به جلو برداشت تا با برقراری پیوند سببی با خاندان اردلان، نسلی از والی‌زادگان اردلانی در کردستان به عرصه برسند که پیوندهای خونی با قاجارها داشته باشند و راه را برای نفوذ آسان آنان در ایالت مهمی چون کردستان باز کنند.

در هر صورت، حضور وزیری‌های مقیم تهران و تجاربی که آنان در اختیار وزیری‌های کردستان قرار دادند، عملاً مهم‌ترین کارکرد این خاندان، یعنی ایجاد پیوند میان منافع محلی اردلان با منافع ملی و دربار مرکزی را رقم زد و در ۱۲۳۷ هـ.ق حسن جهان‌خانم موسوم به والیه‌خانم به عقد ازدواج خسرو، پسر امان‌الله‌خان درآمد (عضالدوله، ۶۷ و اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۱۳-۲۱۴). سه سال بعد، امان‌الله‌خان در ۱۲۴۰ هـ.ق وفات یافت و پسرش

خسروخان سوم (۱۲۵۰-۱۲۴۰ ه.ق) به قدرت رسید (سپهر، ج ۲، ۳۵۹ و هدایت، ج ۹، ۶۳۶)؛ بدین ترتیب، از طریق خاندان وزیری، دربار اردلان و دربار مرکزی به هم پیوند یافتند.

۷. خاندان وزیری و حکومت بر کردستان

با مرگ خسروخان در سال ۱۲۵۰ ه.ق، قدرت به دست رضاقلی‌خان، فرزند ارشد والی افتاد که از طرف مادر نوه فتحعلی شاه قاجار بود، اما به دلیل سن کم وی، مادرش والیه خانم نیابت او را برعهده گرفت (خاوری شیرازی، ج ۲، ۱۰۲۲). بی‌تجربگی والیه‌خانم از یک طرف و کم‌سن بودن والی اردلان از طرفی دیگر، فرصت مناسبی برای افزایش قدرت در اختیار خاندان وزیری قرار داد (اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۳۰)؛ چنان‌که حکم وزارت میرزا فرج‌الله وزیری از دربار تهران صادر شد و علاوه بر او، برادرش میرزا هدایت‌الله نیز با لقب «امین‌الایاله» به مستوفی‌گری دستگاه اردلان منصوب شد (مردوخ، ۳۹۲).

از مهم‌ترین رخدادهای دوران وزارت میرزا فرج‌الله می‌توان به دفع حمله شاهزاده اردشیر میرزا، حاکم گروس و افشار، به کردستان (وقایع‌نگار، ۱۲۴)؛ کمک به دفع طغیان شاهزاده محمدحسین میرزا، حاکم کرمانشاه (سنندجی، ۲۱۳)؛ اعزام میرزا هدایت‌الله وزیر برای تبریک جلوس محمدشاه در سال ۱۲۵۰ ه.ق (مردوخ، ۲۹۲)؛ شورش محمدصادق خان اردلان در ۱۲۵۲ ه.ق (اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۴۲) و اعزام نیروی نظامی به مرکز برای حمله به هرات در سال ۱۲۵۳ ه.ق اشاره کرد.

در دوران وزارت وی، تصادم منافع، ارکان قدرت اردلان را دچار اختلاف و دودستگی کرد؛ در یک سو والیه‌خانم و میرزا هدایت‌الله و در طرف مقابل، شخص والی و میرزا فرج‌الله وزیر قرار داشتند. به‌رغم والی و حامیانش، والیه خانم در مقام نایب‌السلطنه، خواهان اعمال نفوذ بیشتری در اداره امور کردستان بود. دامنه این مجادلات به دربار قاجار نیز کشیده شد، ولی تلاش دربار برای بهبود روابط والیه با میرزا فرج‌الله نتیجه‌بخش نبود. تضعیف موقعیت میرزا فرج‌الله از سوی والیه، مخالفت برادرش میرزا هدایت‌الله و ناتوانی والی جوان دست به دست هم داد تا میرزا فرج‌الله پس از چهار سال وزارت، در اواخر سال ۱۲۵۴ ه.ق کنار گذاشته شود. وی چند ماه پس از برکناری، وفات یافت (مردوخ، ۳۹۳). منابع از دوران وزارتش گزارش روشنی ارائه نمی‌دهند، ولی مطابق سندی از سال ۱۲۵۲ ه.ق، مردم از عملکرد میرزا فرج‌الله راضی نبودند و از او به دربار شاه قاجار شکایت

کردند (شکایت گروهی از مردم ظلم و ستم والی کردستان، سند ش ۴۸۸۱۰۰۴۸۸۱). به نظر می‌رسد این شکایت‌نامه به تحریکات والیه‌خانم علییه میرزا فرج‌الله مربوط باشد.

حذف میرزا فرج‌الله، ضمن نمایش اختلافات درونی خاندان وزیری، آغاز مرحله دیگری از اقتدار خاندان وزیری را رقم زد؛ زیرا بعد از آن، میرزا هدایت‌الله به منصب وزارت اردلان تعیین شد و فرزندش میرزا جعفر با لقب امین‌الایاله جانشین پدر شد (مردوخ، ۳۹۳)؛ بنابراین، دوباره خاندان وزیری یکپارچه شدند و همراه با والیه‌خانم به تلاش برای محدودساختن رضاقلی خان والی پرداختند. والی نیز به مقابله برخاست و در سال ۱۲۵۵ هـ.ق همراه با محمود پاشا، حکمران مخلوع بابان،^۲ که به کردستان اردلان پناهنده شده بود (واتسن، ۳۱۲-۳۱۳)، عازم دربار قاجار شد. او با جلب نظر دربار، مأموریت یافت تا محمود پاشا را در شهرزور به جای عبدالله پاشا منصوب کند (سپهر، ج ۲، ۷۳۳). انجام موفقیت‌آمیز این مأموریت رسمی، فرصتی برای رضاقلی خان بود تا جایگاه خود را تثبیت کند.

در پی تصمیم والی، مبنی بر خلع ید از خاندان وزیری (سنندجی، ۲۲۰)، اعضای این خاندان، با ارسال اطلاعات نظامی اردوی والی به عبدالله پاشا، مقدمات شکست او را فراهم کردند (جهانگیرمیرزا، ۲۷۹؛ سپهر، ج ۲، ۷۳۴ و رونق، ۱۹۲-۱۹۵). سپس با ارسال گزارشی دلخواه از جزئیات واقعه به دربار (واتسن، ۳۱۲)، این شکست را به بی‌کفایتی والی منتسب ساختند (سایکس، ۴۸۶).

با این اقدام، خاندان وزیری گام نهایی را برای صعود از نردبان ترقی برداشت؛ زیرا دربار نه تنها به دفاعیات رضاقلی خان اعتنا نکرد (اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۵۲)، بلکه حتی او را از حکومت عزل کرد. به دنبال آن، دربار قاجار ضمن رد تقاضاهای مربوط به انتصاب دیگر والی‌زاده‌ها به حکومت اردلان، مقرر داشت «والی‌زاده‌ها در طهران بمانند تا تربیت شوند» (سنندجی، ۲۲۵)؛ لذا در اواسط سال ۱۲۵۷ هـ.ق، میرزا هدایت‌الله به حکومت کردستان منصوب شد (اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۵۴) و والیه و میرزا جعفر نیز به عنوان کفیل کارهای او در تهران ماندند (سنندجی، ۲۲۴).

اگرچه حکومت کردستان به میرزا هدایت‌الله سپرده شده بود، اما وی به خوبی می‌دانست این حکمرانی به خاطر ریشه‌داربودن حکومت خاندان اردلان و تلاش‌های رضاقلی خان و همسرش، طوبی‌خانم به عنوان خواهر شاهنشاه ایران، نمی‌تواند پایدار بماند؛ لذا او که نمی‌خواست با حکمرانی مقطعی، به نفوذ دیرینه خاندان وزیری در کردستان آسیبی وارد کند، تصمیم گرفت به اسم وزارت حکومت کند و فرامین خود را

با مهوری که لفظ «والی» (بدون نام شخص) بر آن حک شده بود، صادر می‌کرد (اردلان، تاریخ الاکرد، ص ۲۵۴). او حتی هر از چند گاهی، یکی از اعضاء خاندان اردلان را به عنوان نایب الحکومه معرفی می‌کرد (وقایع نگار، ۱۲۶).

پس از یک سال، نارضایتی از حکومت میرزا هدایت‌الله شدت گرفت. ابیاتی را که حسینقلی خان اردلان دربارهٔ دوران حکومت وی سروده (رونق، ۱۹۵-۱۹۶)، تا حدودی می‌تواند نوع نگاه و قضاوت خاندان حاکمه نسبت به حکومت وزیرها را نشان دهد.^۳ تداوم نارضایتی از میرزا هدایت‌الله از یک سو و تلاش والی مخلوع و حامیانش از دیگر سو، باعث شد تا بار دیگر در ۱۲۵۹ هـ ق حکومت کردستان را به رضا قلی خان بسپارند (اردلان، تاریخ الاکرد، ۲۵۴).

برای ممانعت از هرگونه درگیری احتمالی بین مخالفان و والی جدید، بلوک اسفندآباد (قروه امروزی) از حوزه حکمرانی والی جدا شد (وقایع نگار، ۱۲۷) تا تمام مخالفان والی همچون والیه خانم، میرزا هدایت‌الله وزیر و امثال آن بدانجا روند (سنندجی، ۲۲۵). دوره دوم حکومت رضاقلی خان بیش از دو سال طول نکشید و در اواخر ۱۲۶۱ هـ ق امان الله، معروف به غلام‌شاه خان به جای وی منصوب شد و برای گرفتن فرمان حکمرانی خویش به تهران رفت (مردوخ، ۳۹۶). در این سفر میرزا هدایت‌الله وزیر، والی جدید اردلان را همراهی کرد، اما در راه بازگشت به کردستان درگذشت (بابانی، ۷۷).

با جلوس امان‌الله خان دوم، رضاقلی خان به تبریز فرستاده شد و والیه خانم نیز به اتهام «کارهای بی‌خلاف و بی‌قاعد» در تهران تحت نظر قرار گرفت (چریکوف، ۱۸۳). والی جدید، میرزا جعفر را به وزارت خود برگزید، ولی این ساختار بیش از پنج ماه طول نکشید و دوباره در شوال ۱۲۶۲ هـ ق رضاقلی خان به حکومت کردستان منصوب شد (مردوخ، ۳۹۹). با ورود والی جدید در ذی‌القعدة ۱۲۶۲ هـ ق، فرزندان میرزا فرج‌الله وزیر به شهرزور گریختند و میرزا جعفر نیز عزل و به تهران فرستاده شد و در همان جا درگذشت (شکیبا، ۷)؛ بدین ترتیب، وزارت به شاخه‌ای دیگر از خاندان وزیری منتقل شد و فرزندان میرزا احمد وزیری از اعمال نفوذ در امور کردستان بازماندند.

۸. جایگاه اجتماعی و اقتصادی خاندان وزیری

یکی از مهم‌ترین ابزارها برای ایفای نقش فعال در رخدادهای سیاسی، داشتن پایگاه اجتماعی و اقتصادی مناسب است. در واقع، بین جایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد،

گروه‌ها و خاندان‌ها و نقش سیاسی آنها نسبت مستقیم وجود دارد؛ هرکس نفوذ سیاسی بیشتری دارد، دارای پایگاه اقتصادی و اجتماعی محکم‌تر است و هرچه از امتیازات و منافع اجتماعی و اقتصادی فرد یا خاندانی کاسته شود، به همان اندازه قدرت سیاسی-اداری او فروکش خواهد کرد. متأسفانه اسناد موجود اطلاع زیادی درباره جایگاه اجتماعی و اقتصادی خاندان وزیری به دست نمی‌دهد، جز اینکه خواجه ابراهیم بزاز، جد بزرگ وزیری‌ها، در امر تجارت پارچه فعالیت داشته است. ظاهراً پس از ورود به کردستان، وی توانست همچنان موقعیت اقتصادی خود را حفظ کند (اردلان، خاندان کرد اردلان در تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی، ۲۴۹). اعقاب خواجه ابراهیم با توجه به شرایط اقتصادی کردستان که بیشتر حول دو محور کشاورزی و دامداری می‌چرخید، به تجارت در این عرصه‌ها پرداختند. تجربه و تبحر موروثی‌شان در فنون تجارت، توجه آنان را به معاملات محصولات محلی جلب کرد؛ چنان‌که یکی از نوادگان خواجه ابراهیم، معروف به میرزا عبدالله کوله رقه،^۴ به سبب تجارت روغن به این عنوان معروف شده بود (مردوخ، ۲۵۴).

ساختار اقتصادی جامعه کردستان که بخش مهمی از آن را اقتصاد دامی پوشش می‌داد، این منطقه را به یکی از مراکز صادرات فرآورده‌های دامی تبدیل کرده بود. کردستان اگرچه بنا به شرایط اقلیمی و جغرافیایی خود در تهیه و فراهم‌آوری نیازمندی‌های اقتصادی‌اش تا حدودی خودکفا بود، بی‌نیاز از کالاها و محصولات قلمروهای خارجی نبود و همواره با مناطق همجوار دارای روابط تجاری خاص بود. تجارت در کردستان اردلان فقط محدود به تجارت داخلی نبود، بلکه شرایط جغرافیایی و استراتژیکی این منطقه، آن را به یکی از راه‌های عبور کاروان‌های تجاری تبدیل کرده بود؛ به طوری که محصولات خود را به عراق، ترکیه عثمانی، (قسطنطنیه) و قفقاز می‌فرستادند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۳۳).

شرایط یادشده برای خاندان وزیری که به طور موروثی در امور تجاری فعالیت می‌کردند، برای ورود به حوزه بازار و اقتصاد داخلی و خارجی کردستان مساعد بود و به تدریج، آنان دارای قدرت اقتصادی در منطقه شدند. با نفوذ وزیری به حوزه سیاست (مردوخ، ۲۵۴)، اقتدار مالی و سیاسی درهم تنیده شد و به تدریج با خرید املاک و زمین‌های کشاورزی، مقارن اوایل دوره قاجار، به یکی از فئودال‌های محلی کردستان مبدل شدند و نبض بخشی از حیات اقتصادی کردستان را در کنار خاندان حاکمه به

دست گرفتند. وزیری‌ها بخشی از این ثروت را در راه ساخت عمارات و فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی به کار گرفتند.

بر اساس آنچه گفته شد، نفوذ سیاسی آنها که تا حد امارت بر منطقه هم ترقی کرد، مبین امتیازات اقتصادی و اجتماعی آنهاست، ولی جزئیات این امر بر ما روشن نیست. خاندان وزیری هیچ‌گاه به اندازه رقیبانشان، یعنی خاندان وکیل، در سنندج پایگاه اجتماعی نداشتند. به نظر می‌رسد خاندان وزیری با آگاهی از این موضوع که افزایش قدرت اجتماعی، به فزونی قدرت اقتصادی و سیاسی کمک می‌کند، به تقویت پایگاه اجتماعی خود در میان عشایر منطقه پرداخته باشند. گزارش مرتبط با تلاش میرزا احمد وزیری برای ساکن کردن طایفه قدرتمند شیخ اسماعیلی در لیلخ (دهگلان کنونی) (علیخانی، ۶۴)، تنها یک نمونه از این نوع تلاش خاندان وزیری است.

۹. فعالیت‌های فرهنگی خاندان وزیری

کردستان در دوره قاجار، یکی از دوره‌های مهم در تاریخ فرهنگ، ادب و هنر خود را تجربه کرده است. خاندان اردلان از حامیان علاقه‌مند به حوزه‌های مختلف فرهنگی و عمرانی بودند. در دوران حکومت امان‌الله خان بزرگ و وزارت خاندان وزیری، ثبات داخلی قلمرو اردلان و حمایت او از علما، مشایخ، ادباء، شعراء و نویسندگان، نقش مهمی در گسترش حیات علمی- فرهنگی کردستان داشت. بنای مسجد دارالاحسان و ایجاد مدرسه‌ای با دوازده حجره در شبستان این مسجد و اختصاص موقوفات مناسب برای تأمین هزینه‌های جاری آن، گام بسیار مهمی در جهت ترویج چهره فرهنگی اسلامی و رشد علوم دینی در کردستان بود (وقایع‌نگار، ۳۲).

در همین دوران مورخان و شاعران بزرگی ظهور کردند که در میان آنها چهره‌های شاخصی از خاندان وزیری به چشم می‌خورد؛ یکی از این چهره‌ها، میرزا فتح الله، متخلص به «خرم» بود که منابع ملی از وی به «میرزا فتح اردلانی» یاد می‌کنند که پس از اینکه آقامحمدخان او را نابینا کرد، در سال ۱۲۰۹ ه.ق. به سنندج بازگشت و سی سال در این شهر زندگی کرد تا در سال ۱۲۳۹ ه.ق، وفات یافت. او در زمان اقامت در سنندج زبان به شعر و شاعری گشاد و در فنون ناظمی داد فصاحت داد (رونق، ۳۲۰). از میرزا فتح‌الله به عنوان «شیخ‌الشعراء» شهر یاد کرده‌اند (احمدی، ۱۲۸). وی از مداحان امان‌الله خان بزرگ و در ابجدسرایی توانا بود. دیوان باقی‌مانده از او را بالغ بر پنج هزار

بیت تخمین زده‌اند (رونق، ۳۲۰). او برای بنای مسجد دارالاحسان در سنندج در سال ۱۲۲۷ هـ ق اشعاری سرود که حساب مصرع اول هر بیت آن، سال شروع ساخت مسجد، یعنی ۱۲۲۷ هـ ق و حساب مصرع‌های دوم هر بیت، سال اتمام آن، یعنی ۱۲۲۸ هـ ق بود. این قصیده تحسین شاعران شهر را برانگیخت و آن را بر کتیبه‌های مرمر ایوان شرقی مسجد حک کردند که امروزه نیز آثار آن باقی است (اردلان، امان‌الله‌خان اردلان و مسجد دارالاحسان، ۲۴۷).

از میرزا فتح‌الله به عنوان یکی از صاحبان مکتب شعر در سنندج یاد کرده‌اند (رونق، ۳۲۰) که شاگردان زیادی را پرورش داده است؛ نامدارترین آنها مستوره اردلان است که از طرف مادری خود منتسب به وزیری‌ها بود و همراه با عمویش، میرزا عبدالله رونق، در نزد میرزا فتح‌الله، صناعات ادبی و قواعد مربوط به عروض و قافیه را آموختند. مستوره که مورخان امروزی از وی به عنوان نخستین زن تاریخ‌نگار ایران یاد می‌کنند (قدیمی قیداری، ۱۲۳)، با آگاهی از پیوستگی میرزا فتح‌الله با دستگاه بنی‌اردلان و مشاهدات عینی او از وقایع کردستان از دوره افشاریه به بعد، در نگارش تاریخ خاندان اردلان از روایات شفاهی او استفاده کرده است (احمدی، ۲۰۸).

علاوه بر میرزا فتح‌الله، شخصیت‌های دیگری در میان این خاندان ظهور کردند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به میرزا عبدالله متخلص به «عوام»، فرزند میرزا احمد وزیری یاد کرد. درخشش وزیری‌ها در عرصه شعر و شاعری بیانگر آن است که بزرگان این خاندان علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، به حوزه‌های دیگر نیز علاقه داشتند؛ از این‌روست که منابع از آنها به عنوان «صاحبان سیف و قلم» یاد می‌کنند (وقایع نگار، ۱۲۲).

بی‌تردید، علاقه‌مندی خاندان وزیری به حوزه ادبیات بر حمایت‌های معنوی و مادی والیان اردلان از مجامع شعری این دوره بی‌تأثیر نبوده‌است. والی اردلان که از بزرگان صاحب‌طبع دوره خود بود، دربار خود را مرکز تجمع ادیبان زمانه‌اش کرده بود؛ از این جمله، نوادگان میرزا عبدالله وزیری، میرزا عبدالباقی «شیدا» و نیز میرزا عبدالمجید «مجید»، از نزدیکان خسروخان ناکام بودند (رونق، ۳۸۶، ۴۰۸).

۱۰. فعالیت‌های عمرانی خاندان وزیری

عملکرد امان‌الله‌خان بزرگ و مشاوران او (وزیری‌ها) جلوه‌ای ویژه به سنندج بخشید؛ چنان‌که تحسین سفرنامه‌نویسان خارجی را برانگیخته بود (ریچ، ۱۸۹؛ گابریل، ۱۸۴ و مالکم،

۴۹۵). از این دوره بناهایی در سنندج به یادگار مانده است که علاوه بر اینکه نشانه گسترش شهر در دوره مذکور است، جلوه‌هایی از اقتدار محلی را نشان می‌دهد. در این میان، خاندان‌های متنقد دیگر، چون وزیری، برای عمران و آبادانی سنندج تلاش کردند و از خود آثاری بر جای گذاشتند که از آن جمله می‌توان به بنای مسجد میرزا فرج‌الله در سال ۱۲۵۴ هـ.ق و یک رشته قنات برای تأمین آب آن (شکیبا، ۶۵-۶۶)، مقبره خانوادگی وزیری‌ها در سال ۱۲۵۴ هـ.ق (همان، ۷)، مسجد امین توسط میرزا هدایت‌الله، مسجد وزیر توسط میرزا عبدالکریم معتمدالایاله در سال ۱۲۵۲ هـ.ق (همان، ۱۱)، بازسازی و گسترش مسجد مقبره امام‌زاده پیرعمر در سال ۱۲۹۷ هـ.ق (سنندجی، ۱۸)، عمارت آصف و عمارت مشیردیوان (هادیان، ۵۷-۵۸) اشاره کرد. علاوه بر آن، خاندان وزیری در ساخت بناهای عام‌المنفعه چون قنات، حمام، پل و جز آن نیز کوشا بودند (سنندجی، ۱۷).

۱۱. نتیجه

خاندان وزیری به عنوان یکی از خاندان‌های مقتدر محلی از اواسط عهد زندیه به تشکیلات اداری امارت اردلان وارد شدند و با وقوع اختلاف بین خاندان وکیل با والی اردلان، به تدریج ترقی یافتند و منصب وزارت را بر عهده گرفتند. شخصیت‌هایی از همین خاندان به واسطه موقعیت اجتماعی-سیاسی خود در کردستان، در عرصه ملی توانستند اعمال نفوذ کنند؛ چنان‌که میرزا احمد، عضو ارشد خاندان وزیری، به دربار قاجار پیوست و به عنوان مستوفی در ساختار دولت مرکزی مشغول شد. او و پسرش، میرزا عبدالله، در مدت حضور در تهران، به عنوان رابط بین امارت اردلان و دربار مرکزی، مهم‌ترین کارکرد خاندان وزیری در حفظ پیوند دربار اردلان با دربار مرکزی را به نمایش گذاشتند.

از دوره امان‌الله‌خان اول، با توجه به کنارگذاشتن خاندان وکیل، نفوذ خاندان وزیری در دربار تهران و پیوندهای سببی آنها با والی اردلان، مجال مناسبی برای حضور اعضای این خاندان در تشکیلات اداری اردلان و مداخله در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردستان فراهم شد. روند رو به رشد این قضیه، سرانجام به امارت این خاندان در کردستان منتهی شد، اما اختلافات درونی آنها و همچنین اختلافشان با خاندان اردلان به ضعف خاندان وزیری و کنارگذاشتن شعبه میرزا احمدی از صحنه سیاسی کردستان در سال ۱۲۶۲ هـ.ق انجامید. همچنین برخی از اعضای این خاندان نظیر میرزا فتح‌الله خرم در عرصه ادبی و فرهنگی بسیار فعال بودند و برخی دیگر نیز با اقدامات عمرانی در کردستان منشأ

خدمات مهمی در این زمینه شدند. این خاندان با استفاده از نفوذ سیاسی خود در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی در کردستان اردلان نیز مؤثر بودند.

پی‌نوشت

۱. وی در اواخر عمر خویش پس از تشریف به خانه خدا، در مسجد دارالاحسان سنج مشغول به عبادت شد تا اینکه در ۱۲۲۰ هـ.ق از دنیا رفت (شکیبا، ۴).
۲. «بابان»، خاندان حکومتگر کرد در قلمرو عثمانی بودند که بر بخش‌هایی از مناطق کردنشین غرب اردلان به مرکزیت سلیمانیه حکم می‌راندند و طی برهه‌هایی باخاندان کرد اردلان روابطی (گاه خصمانه و گاه دوستانه) داشتند (در این مورد نک: بهرامی و مظفری، ۱-۲۴).
۳. چند بیت آن این است:
ندیده هیچ وقتی دیده، گوشی هیچ نشنیده پنیری را که روغن یا وزیری را که سلطان شد
بلی من دیدم و دم زد ز پاس شه نیارستم ولی دیدم که ملک از وی پس از یک سال ویران شد
نفیر آه مسکین، دود داغ شهری و دشتی ز کردستان به تهران و ز تهران تا خراسان شد
۴. رهق یا رَق: سفت و سخت. چون روغن می‌فروخت کوله‌ای سخت و سفت‌شده برتن داشت و به این نام معروف شد.

منابع

- احمدی آیین، جمال، مستوره برگهایی از تاریخ سر به مهر، نارس، اردیبهشت، ۲۰۰۵.
- اردلان، خسرو بن محمد، لب‌تواریخ، تهران، کانون خانواده‌گی اردلان، ۲۵۲۶.
- اردلان، سیف‌الدین، «امان‌الله‌خان اردلان و مسجد دارالاحسان»، وحید، سال ۸، ش ۲ (پیاپی ۸۶)، ۲۴۴-۲۵۰، بهمن ۱۳۴۹.
- اردلان، شیرین، خاندان کرد در تالاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی، ترجمه مرتضی اردلان، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۸۷.
- اردلان، ماه‌شرف‌خانم (مستوره)، تاریخ الاکرد، با مؤخره میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار، تصحیح جمال احمدی آیین، نارس، اردیبهشت، ۲۰۰۵.
- بابانی، عبدالقادر، سیرالاکراد، به کوشش محمدرفوف توکلی، چاپ دوم، تهران، گلبانگ، ۱۳۷۹.
- بهرامی روح‌الله و پرستو مظفری، «روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و امپراطوری عثمانی در عهد قاجار (۱۲۶۶-۱۲۱۲)»، تاریخ روابط خارجی، سال ۱۲، ش ۴۵، ۱-۲۴، زمستان ۱۳۸۹.
- جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، اقبال، ۱۳۸۴.
- چریکوف، سیاحتنامه چریکوف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله، تاریخ نواقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

- دنبلی، عبدالرزاق، *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- رشید یاسمی، غلامرضا، *کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی آن*، چاپ دوم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۶۹.
- رونق، میرزا عبدالله، *تذکره حدیقه امان‌اللهی*، تصحیح عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، سلسله نشر تذکره‌ها، ۱۳۴۴.
- ریچ، کلودیوس جمیس، *گشتی ریچ بو کوردستان*، وره گیران له کوردی محمه‌د حمه‌باقی، هولیر، ئاراس، ۲۰۰۲.
- ساروی، محمدفتح‌الله، *تاریخ محمدی*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- سپهر، محمدتقی خان، *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- سنندجی، میرزا شکرالله، *تحفه ناصری*، تصحیح حشمت‌الله طیبی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.
- شکایت گروهی از مردم از ظلم و ستم والی کردستان (میرزا فرج‌الله)، ش ۲۹۵۰۴۸۸۱، سازمان اسناد ملی ایران.
- شکیبا، علی، *تاریخ رجال خاندان وزیری*، نسخه دستنویس مؤلف (با صفحه شمار جدید)، کتابخانه شخصی جمال احمدی‌آیین، تألیف ۱۳۲۲.
- صادق‌وزیری، یحیی، «یک قرن نیکنامی»، *دیدگاه*، ش ۶۴، سال ۶، دوره جدید، سنندج، ۱۳۹۱.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا، *تاریخ عضدی*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۲۵۳۵.
- علیخانی، رستم، *شرح حال رجال خاندان وزیری کردستان*، کالج، سنندج، ۱۳۹۴.
- فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، *منشآت، گردآوری فرهاد میرزا معتمدالدوله*، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، بی‌تا.
- قاضی، ملامحمد شریف، *زبدةالتواریخ*، به کوشش محمدرئوف توکلی، چاپ دوم، تهران، توکلی، ۱۳۸۷.
- قدیمی قیداری، عباس، «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، *پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، دوره جدید، ش ۱، ۱۱۳-۱۲۸، بهار ۱۳۸۸.
- گابریل، آلفونس، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تصحیح هومان خواجه نوری، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸.
- واتسن، گرانت رابرت، *تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- مالکم، سر جان، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، چاپ دوم، تهران، سنایی، ۱۳۸۳.
- مردوخ، شیخ محمد، *تاریخ مردوخ*، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹.
- میرزا سمیعا، *تذکره‌الملوک*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- هادیان، کوروش، *سده‌های سروری در تاریخ و جغرافیای کردستان/ اردلان*، اصفهان، کنکاش، ۱۳۸۹.
- هدایت، رضاقلی خان، *روضه‌الصفای ناصری*، تهران، کتاب‌فروشی خیام و پیروز، ۱۳۳۹.
- وقایع‌نگار، علی اکبر، *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران، توکلی، ۱۳۸۱.